

بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند.
کارگران در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نیندھد،
ولی جهانی را بدست خواهد آورد.
کارگران جهان متحد شوید!

تسلیت

درست شده است، زندگی کنند و در همان کودکی نیمه شب در زیر آوارش در خواب کشته شوند. این است سهم انسان از زندگی زیر سایه جمهوری اسلامی. جنایتکارانی که برای در قدرت نگهداشتن خود به آخرین تکنیکها در عرصه نظامی سریعاً دست میآیند و به کمتر از دستیابی به بمب اتم رضایت نمیدهد. دولتی که زندانهایش محکمترین ساختمانهاست و کاخهایشان در مقابل هر حادثه ای تضمین شده است. اما وقتی به توده کارگر و زحمتکش جامعه میرسد سرنوشتشان و سطح زندگیشان در پایینترین سطح همانند مردم شریف بم است. این نظام شایسته انسان نیست این زندگی دور از شان انسان است. باید این نظام ضد انسانی را از پایه ویران کرد باید مسببین این جنایت دستجمعی محاکمه و مجازات شوند. دست این انگلها این جنایتکاران از زندگی مردم قطع. سرنگون باد جمهوری اسلامی.



با کمال تاسف در زلزله ای که دیروز در شهر بم اتفاق افتاد بیش از هفتاد هزار نفر جانباختند و یا شدیداً زخمی شده اند. شهر بم بکلی ویران شده است. برق، آب، تلفن و راههای ارتباطی قطع شده است. شهر به ویرانه ای تبدیل گشته است، زجه بازماندگان در خرابه ای بنام شهر بم تنها گوشه ای از فاجعه است. ما از دست دادن این عزیزان را به بازماندگان و مردم ایران تسلیت میگوییم. ما خود را در کنار شما و شریک در غمتان میدانیم. مسئول مستقیم این فاجعه انسانی جمهوری اسلامی است، مسئول نظام ضدانسانی سرمایه داری است که چنان تنگدستی را به مردم تحمیل میکند که با خشت و گل خانه هایشان را بنا میکنند. کودکانشان بجای زندگی مطمئن و شاد و با استانداردی بالا باید در آلونکهایی که با سبک و با مصالح ۲۵۰۰ سال پیش

مبارزه علیه بیکارسازیها و موقعیت جنبش کارگری

مصاحبه با شهلا دانشفر و کاظم نیکخواه



خصوصی را تشویق به وارد شدن به عرصه تولید میکند. در این میان کارگران هستند که قربانیان این تعویض کارفرما میباشند چون تجربه نشان داده که از نظر معیشت و امنیت شغلی کارگر در خطر جدی قرار میگردد. شهلا دانشفر به نظر شما پایه ها



و ریشه خصوصی سازی ها چیست؟ آیا این عرصه ای است که جمهوری اسلامی میتواند از آن دست بردارد، آیا اعتراضات کارگری میتواند این سیاست را به شکست کشاند؟ بنظر میرسد که جمهوری اسلامی از این طرح کوتاه نیاید و در مقابل فشار، عملی کردن طرح را به عقب میاندازد. اما عملی شدن طرح از برنامه های مهم رژیم است، نظر شما چیست؟
شهلا دانشفر: به نظر من

ریشه اصلی این خصوصی سازی ها بحران اقتصادی ای است که رژیم با آن دست به گریبان است. رژیم جمهوری اسلامی با بحرانی مزمن دست به گریبان است و از همان آغاز روی کار آمدن کوشیده است که بار این بحران را بر دوش کارگران و بر گرده مردم بیندازد. اجرای سیاست خصوصی سازی ها از سوی جمهوری اسلامی تلاشی است برای کاهش بار این بحران. به روند خصوصی سازی ها
صفحه ۲

اعتصاب در پتروشیمی آبادان

صفحه ۴

همبستگی کارگری

با کارگران معترض پتروشیمی

صفحه ۳

سازمان دادن اعتصابی

که رژیم شاه را فلج کرد

صفحه ۵

مبانی کمونیسم کارگری

سمینار اول کمونیسم کارگری

منصور حکمت

صفحه ۶

ادامه

مبارزه علیه بیکارسازیها

نگاهی بکنیم. اجرای این سیاست از یکسو در صناعی به اجرا گذاشته شده است که تولید آنها فرسوده شده و مقرون بصرفه نیست که در راس آن صنایع نساجی قرار دارد. از سوی دیگر صنایع بزرگ و مادر مانند صنعت نفت، ذوب آهن و کفش ملی و مراکز بزرگ دیگر را در بر میگیرد که هدف اجرای خصوصی سازیها در این صنایع کاهش هزینه تولید، سودآور کردن تولید و کاستن هزینه های دولت تعریف شده است. اگر صرفاً از جنبه اقتصادی به این مساله نگاه کنیم طبعاً خواهیم گفت که اجرا گذاشتن چنین سیاستهایی تنها ویژه ایران نیست و در بسیاری از کشورهای جهان همین سیاستها به اجرا گذاشته میشوند. و یا در واقع میتوان گفت بنوعی قضیه عقلایی کردن تولید است. اما آنچه که وضعیت را در جمهوری اسلامی نسبت به جوامع دیگر متفاوت میکند اینست که در ایران به هیچوجه ما با بازسازی اقتصادی و روند عقلایی شدن تولید روبرو نیستیم. اجرای این سیاستها تحت عناوین مختلف اصلاح ساختار صنایع، تعدیل نیروی انسانی در کارخانجات و غیره و غیره هیچ کدام قرار نیست و نمیتواند اقتصاد جامعه را سر و سامانی

کارخانجات و بچاپ و بچاپ و غارت و دزدی نبوده است. طبق آمار رسمی هم اکنون دولت با یک کسر بودجه بزرگ دو هزار میلیارد تومانی روبروست که قرار بود در سال ۸۲ با فروش ۹۵۰ میلیارد تومان سهام شرکتهای دولتی بخشی از این کسر بودجه تامین شود. اما با وجود شتاب دادن به اجرای این سیاستها تا همین اواخر سال تنها ۲۱۰ میلیارد تومان سهام دولتی بفروش گذاشته شد. از یکسو گسترش اعتراض و مقاومت در مقابل بیکارسازیها و اعتراض گسترده در سطح جامعه و از سوی دیگر نابسامانی خود رژیم برای به اجرا در آوردن این سیاستها، رژیم را با مخمصه ای جدی روبرو کرده است. خصوصی سازیها امروز در واقع چیزی جز دست بدست کردن اموال دولتی بدست آفازاده ها و خودی ها نیست. این سازمان تامین اجتماعی، بانک صنعت و معادن و بنیاد مستضعفان و غیره در هیئت شخصیت های حقوقی و بخش خصوصی خریداران سهام کارخانجات ظاهر میشوند و این سهام در میان آنان به مزایده و مناقصه گذاشته میشود. در این میان زندگی کارگر است که به تیاهی کشیده میشود. بنابراین آنچه که امروز در ایران به آن خصوصی سازی صنایع میگویند کمپلکس پیچیده ای از همه مولفه های یست که به آن اشاره کردم و با بحرانی تر شدن وضع اقتصادی رژیم اجرای سیاست خصوصی سازیها هم اکنون شتاب بیشتری بخود گرفته است و دامنه آن به صنعت نفت و شرکتهای وابسته به آن کشیده شده است. طی دو سال اخیر در صنایع نساجی دهها هزار کارگر تحت عنوان اجرای سیاست خصوصی سازیهای جمهوری اسلامی از کار بیکار شده و زندگی مشقت باری پیدا کرده اند. در صنعت نفت نیز هر بخش آن به

شرکتی خصوصی واگذار شده و خطر بیکارسازیها چند ده هزار کارگر را تهدید میکند. طبق طرح اولیه اصلاح ساختار صنعت نفت اعلام شد که ۴۰۰۰۰ کارگر مازاد بر احتیاج هستند و امروز با سپرده شدن هر بخش نفت به بخشی خصوصی کارگران در لیست اخراج قرار میگیرند. این آنچه چیزی است که امروز به اعتراض وسیع در میان کارگران پتروشیمی و بخش های مختلف نفت دامن زده است. خصوصی سازیها امروز در واقع اسم رمزی شده برای اخراج وسیع کارگران، برای تهاجم به زندگی و معیشت کارگر، برای تحمیل شرایط سخت کار به کارگران شاغل و تبدیل محیط های کار به بازداشتیهای اجباری کار و تهاجم رژیم به کل جامعه. اما در پاسخ به این قسمت سؤال شما و اینکه آیا رژیم موفق میشود این سیاستها را تا به آخر به پیش ببرد. پاسخ من منفی است. من فکر میکنم در اوضاع سیاسی امروز ایران رژیم نخواهد توانست تا به آخر بتازد. تهاجمات امروز رژیم به طبقه کارگر و به زندگی و معیشت توده های مردم نه از سر قدرت بلکه از سر استیصال است. در شرایطی که رژیم هم از داخل و هم در سطح بین المللی تحت فشار قرار دارد رژیم در موقعیتی نیست که بتواند اوضاع جامعه را به شرایط قبل از ۲۰ خرداد و ۱۸ تیر امسال برگرداند و فضای اعتراض در جامعه هر روز بیشتر میشود. بویژه کشیده شدن مساله به صنایع وابسته به نفت و دامن زدن به جو اعتراض در میان کارگران نفت، کارگران پتروشیمی، پالایشگاه آبادان، شرکتهای گاز وابسته به نفت و بخش های دیگر آن کاملاً وضع را عوض کرده است. امروز کارگران پتروشیمی و کارگران بخش های مختلف نفت در راس مبارزه علیه بیکارسازیها در مقابل این سیاستها ایستاده اند. مبارزات کارگران پتروشیمی رژیم را در

فشاری جدی قرار داده است. این مبارزات توجه کل جامعه را بخود جلب کرده است. مبارزه کارگران پتروشیمی به هزاران هزار کارگری که در بخش های دیگر از کار بیکار شده اند راه نشان میدهد و به مبارزات آنها قدرت و توان بیشتری میدهد. مساله به سادگی اینست که همانطور که گفتیم این جنگ آخر رژیم است. برای آن نه راه پیش وجود دارد و نه راه پس. جنگی آشکار و اعلام شده از سوی رژیم به طبقه کارگر. تلاش برای به ته بردن اجرای این سیاستها از سوی رژیم تلاشی است برای بقاء. باید به عمر ننگین این رژیم خاتمه داد. واقعیت اینست که امروز مبارزه با اجرای این سیاستها و ایستادن در مقابل بیکارسازیها به مساله مقابله با بیکارسازیها ختم نمیشود و این مبارزات پتانسیل این را دارد که کارگران نفت و کل کارگران را با کلیت خواستههایشان به میدان بکشاند. تصادفی نیست که می بینیم در ۱۶ آذر ماه دانشجویان با پلاکاردهای حمایت از کارگران پتروشیمی و اعتراضات کارگران بیرون می آیند. این بیان کننده حال و هوای دیگر از مبارزه در میان کارگران و در جامعه ایران است. این بیان کننده توازن قوای دیگری از مبارزه برای کارگران است. و به همین اعتبار من خوش بین هستم. فکر میکنم اینها همه تلاشیهای آخر این رژیم است و جامعه بسوی تحولی انقلابی به پیش میرود. تحولی که ستون فقرات آنرا اعتراض و مبارزات کارگران و در راس آن کارگران نفت تشکیل میدهد.

انقلاب کارگری: روزی نیست که ما اخباری از بسته شدن کارخانه ای و اعتراض کارکنان نداشته باشیم. بخش تولید جامعه و به همراه آن زندگی طبقه کارگر در خطر تباهی جدی قرار دارد. اعتراضات کارگری بسیار وسیع و بسیار رادیکال است،

انقلاب کارگری

شبه ها منتشر میشود

سردبیر: امیر توکلی

تلفن: 00 358 405 821 776

ایمیل: tavakoli@hotmail.com

ادامه

مبارزه علیه بیکارسازیها

نمونه اعتراض کارگران پتروشیمی خارک، اصفهان، آبادان و اراک است. دو ماه است که این کارگران یکپارچه اعتراض میکنند، تحصن میکنند، کار را میخوابانند و مجمع عمومی برگزار میکنند. در سالن غذا خوری از خوردن غذا خوداری میکنند و به عنوان اعتراض ظروف غذا را بهم میزنند و دهها شکل دیگر مبارزه را ما شاهد هستیم. ولی چه باید کرد که این اعتراضات به نتیجه برسد، رژیم میخواهد که کارگران را خسته کند و این روند را کش میدهد. چه حلقه ای را باید بدست گرفت تا این خواستهای به حق به کرسی بنشیند؟

کاذم نیکخواه: من فکر میکنم علیرغم همه آنچه که شما اشاره کردید عیب اصلی کار اینست که مبارزات کارگران هنوز حالت دفاعی دارد. و در نتیجه پاسخ من به این که چه باید کرد اینست که کارگران باید تعرض کنند. جواب مساله بسادگی بیرون آمدن از چارچوب دفاعی و دست زدن به تعرض است. اما عملی کردن آن به همین سادگی نیست. ببینید در چند سال اخیر مبارزات کارگران تقریباً تماماً حالت دفاعی داشته است: مبارزه علیه اخراجها و بیکارسازیها، مبارزه علیه پرداختن دستمزد، مبارزه علیه شرایط غیر انسانی و برده وار کار، علیه عملی نکردن طرح طبقه بندی و امثال اینها علیرغم هر شکل رادیکالی که بخود گرفته باشد، خصلت دفاعی دارد. میدانم که بخشی از مبارزات کارگران مثل مبارزه برای افزایش دستمزدها را نمیتوان در این چارچوب قرار داد. اما اولاً این نوع مبارزات بخش کوچکتري از مبارزات

کارگری را بخود اختصاص میدهد و ثانياً خود آنها هم تماماً تعرضی نبوده است که این بحث جداگانه ای است. در مجموع کارفرمایان و دولت اسلامی تلاش کرده اند از حقوق بدیهی کارگران حتی از دستمزد توافق شده کارگران بزنند و کارگران کمابیش در برابر آنها ایستاده اند و خیلی جاها در همین حد هم موفق نبوده اند. ما باید بتوانیم و در شرایط کنونی این امکان را داریم که این وضعیت را کاملاً عوض کنیم و سرمایه داران و دولت اسلامی شان را به موضع دفاعی و عقب نشینی بیندازیم. این یک بحث عمومی نیست من میخواهم تاکید کنم که بطور مشخص مدتهاست این امکان برای کارگران ایران فراهم شده است که دست به حمله علیه حکومت اسلامی طبقه سرمایه دار بزنند و حقوق و خواستهای مهم و پایه ای خویش را به کرسی بنشانند. شواهد زیادی را در تایید این ارزیابی میتوان اشاره کرد که اینجا فرصت و امکان طرح آن نیست. این که امروز جمهوری اسلامی به سراغ کارگران نفت و پتروشیمی و برخی صنایع بزرگ آمده است و دارد کارگران را فوج فوج اخراج میکند، میتواند استارت را بزند و محرک یک تغییر شیفیت در جنبش کارگری باشد. کارگران نفت بدلیل موقعیت قدرتمند و کلیدی خود در تولید و اقتصاد این جامعه و وسعت و تعداد چندین ده هزار نفره ای خود و فاکتورهای مثبت دیگر، میتوانند و این پتانسیل و ظرفیت و سازمانیافتگی را دارند که یک بار دیگر نقش پیشاهنگ کل کارگران ایران را ایفا کنند و جنبش کارگری را به موضع تعرضی سوق دهند. طرح چند خواست در این رابطه کلیدی

همبستگی کارگری

با کارگران معترض پتروشیمی

بنا به کمپینی که حزب کمونیست کارگری برای جلب پشتیبانی از کارگران پتروشیمی شروع کرده است تا به حال اتحادیه های بزرگ و موثری در اروپا و آمریکا با ارسال نامه های اعتراضی به دولت ایران از خواستهای کارگران پتروشیمی دفاع کرده اند.

این اتحادیه ها عبارتند از: **اتحادیه کارگران فلز آلمان** با ۳ میلیون عضو. **۲۸ اتحادیه کارگران در آمریکا** که لیست آن در سایت روزنه دات کام موجود است، **فدراسیون سراسری کارگران شیمیائی ژت در فرانسه**، **اتحادیه پست کانادا با ۵۵ هزار عضو**.

این کمپین ادامه دارد و تاکنون دهها سازمان و اتحادیه کارگری از کارگران پتروشیمی حمایت کرده اند و به حکومت اسلامی اعتراض نموده اند. سایر نامه های حمایتی در شماره های بعدی درج میگردد.

گوشه کوچکی از قدرت کارگران را منعکس میکند. بحث من اینست که از این پتانسیل ها میشود و باید برای یک تعرض همه جانبه تر به حکومت و کارفرمایان استفاده کرد. در واقع کاری که باید انجام شود و سریع انجام شود، هماهنگی و هم نظری فعالین کارگری در این جهت است. به یک مفهوم کارگران راهی جز این که بطور سراسری تعرض کنند در پیش روی خود ندارند. و باید مطمئن بود که چنین حرکتی بسرعت صفوف دولت اسلامی و صاحبان سرمایه را در هم خواهد ریخت. ما باید بتوانیم بخشهای اصلی کارگری را در این مورد هماهنگ و هم نظر کنیم.

برداشتن چنین گام تعرضی ای فراهم است. میدانم که برای رسیدن به چنین نقطه ای کارهای مهمی را در سطح رهبری جنبش کارگری باید انجام داد اما من به این چنین تحولی بسیار خوشبینم و یک نوع تغییر شیفیت آهسته را در جنبش کارگری هم اکنون در این جهت احساس میکنم. مبارزه کارگران پتروشیمی تا همینجا علائم خوبی را از خود بروز داده است که با اتکا به آنها میتوان گامهای بعدی را راحت تر برداشت. اعتصابات و مبارزات دوماه گذشته کارگران پتروشیمی عملاً سطح بالایی از پختگی سیاسی و وجود تشکل و پیوندهای وسیع میان کارگران را دارد نشان میدهد. کارگران پتروشیمی اراک عملاً دارند تصمیماتشان را از طریق مجامع عمومی شان که هر هفته در پیش چشم مدیریت برگزار میشود میگیرند. کارگران توانسته اند اتحادشان را علیرغم تفاوتهایی در روشهای مبارزه حفظ کنند. هماهنگی میان مجتمع های مختلف پتروشیمی خود قابل توجه است. اینها و جنبه های دیگر

است. یعنی سوت آغاز را میزنند و در تغییر موقعیت کارگران نقش مهمی ایفا میکند: افزایش چندین برابر دستمزد یکی از اینهاست. حق اعتصاب و تشکل یکی از اینهاست. ممنوعیت اخراج و بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار یکی دیگر از اینهاست. من فکر میکنم اولین گام تعرضی کارگران از این نوع خواستها شروع میشود و به سرعت موقعیت کارگران و کل جامعه را تغییر میدهد. این خواستها اولاً در میان کارگران زمینه بسیار وسیع و توده ای دارد ثانياً در سطح بین المللی جزء حقوق برسمیت شناخته شده و استاندارد کارگران است و در نتیجه اولین روزی که چنین خواستهایی از جانب کارگران نفت و پتروشیمی یا صنایع بزرگ دیگر ایران طرح شود بلافاصله با پشتیبانی وسیع همه کارگران مواجه خواهد شد و صفوف حکومت و صاحبان سرمایه را دچار بلبشو و درهم ریختگی خواهد کرد. منظورم اینست که اوضاع سیاسی و عمومی جامعه و شرایط بین المللی کاملاً برای

یک دنیای بهتر
را بخوانید!

زنده باد جنبش مجمع عمومی!

صندوق همبستگی مالی با کارگران اعتصابی در ایران!

www.kargaran.org

سایت کارگران طبق اطلاعیه ای در ۵ ژوئن ۲۰۰۳ خبر از تشکیل صندوق حمایت مالی در دفاع از کارگران چیت به شهر داد. اکنون با شدت گرفتن جنبش سرنگونی مردم در ایران و شدت گرفتن جنب و جوش اعتراضی در میان کارگران این صندوق را به صندوق حمایت از کارگران اعتصابی در ایران اختصاص دادیم. با کمک به این صندوق به استقبال و حمایت از اعتصابات کارگران در ایران برویم.

واقعیت اینست که همیشه در شرایطی که کارگران دست به اعتصاب میزنند. بویژه اعتصابات طولانی مدت یکی از مسائلی که همواره بر دوش کارگران و تداوم و تحکیم مبارزه شان فشار میآورد مساله مالی است. بویژه در شرایطی که سطح دستمزد کارگران آنقدر نازل است که حتی کفاف اولیه ترین مایحتاج آنها را نمیکند، در شرایطی که در بخشهای وسیعی از مراکز کارگری کارگران ماهیست که دستمزدی دریافت نکرده اند، این فشار شکل حادث و جدی تری بخود میگیرد. صندوق همبستگی مالی با کارگران یکی از سنت های جافتاده در مبارزات کارگری و ظرفی برای ایجاد همبستگی و تقویت اتحاد در میان کارگران است. صندوق همبستگی مالی در حمایت از کارگران اعتصابی میکوشد که به این نیاز پاسخ دهد. به صندوق همبستگی مالی در دفاع از کارگران اعتصابی کمک کنید.

کمک های خود را به این شماره واریز کنید:

اسم بانک:

Name of the bank: Lloyds Bank

شماره حساب:

Account nr: ۰۰ ۴۴ ۲۶ ۱۵

Sort code: ۳۰ ۹۹ ۸۶

Name: A-J نام دارنده حساب:

سایت کارگران

شهلا دانشفر

۲ ژوئیه ۲۰۰۳

از سایت کارگران دیدن کنید

سایت کارگران منعکس کننده اخبار اعتراضات و مبارزات کارگران و بررسی مسائل گرهی جنبش کارگری است. با ارسال گزارش و خبر و مقالات و عکس در زمینه مسائل جنبش کارگری در ایران و جهان با این سایت همکاری کنید.

سردبیر: شهلا دانشفر

آدرس سایت: www.kargaran.org

آدرس ای میل: shahla_daneshfar@yahoo.com

۳۰۰ نفر از کارگران پتروشیمی آبادان دست به اعتصاب زده اند

طبق آخرین اخبار نزدیک به سیصد نفر از کارگران اعلام کرده اند که تا روشن وضعیتشان به سر کار برنخواهند گشت. از طرف دیگر مدیر شرکت صنایع پتروشیمی گفته است که شرکت ما هیچ سهمی در پتروشیمی آبادان ندارد و لذا تحصن کارگران به ما ربطی ندارد. او ادامه داد که ما پتروشیمی آبادان را ده سال پیش فروخته ایم و دیگر این پتروشیمی در رابطه با ما نیست. یکی از کارگران گفت علیرغم پیگیری از طریق مجلس، دیوان عدالت اداری و نامه به ریاست جمهوری تاکنون هیچ جواب قانع کننده ای به ما نداده اند. قابل ذکر است که علیرغم واگذاری پتروشیمی به بخش خصوصی محمد رضا نعمت زاده طی نامه ای به معاون امور حقوقی و مجلس در تاریخ ۲۷\۸\۷۷ اعلام کرده بود که علیرغم واگذاری پتروشیمی آبادان در سال ۷۳ کارکنان آن کماکان از مقررات استخدامی شرکت نفت بهره مند بوده و مصوبات قبلی هیات مدیره شرکت صنایع پتروشیمی به قوت خود باقی است.

ادامه مبنای کمونیسم کارگری

و امروز، اجتماعا تشکلی است در کانون دیگری در اجتماع در مقایسه با آن سوسیالیسم کارگری ای که من از آن حرف میزنم. بنابراین شکاف بین کمونیسم کارگری و جریان "مارکسیسم انقلابی" به آن معنی که ما راجع به احزاب ضد رویزیونیستی حرف میزنیم، شکاف عمیقی است. شکاف اجتماعی عمیقی است.

حتی آن چیزی که بعنوان جنبش ضد رویزیونیستی مارکسیسم انقلابی از آن حرف میزنیم، اجتماعا هنوز در قطب طبقاتی دیگری قرار گرفته است. راجع به عقایدش صحبت نمیکنم، که همانطور که گفتیم در مارکسیستی بودنش تردید ندارم. تا کیدم بر کلمه "اجتماعا" است. وقتی با محک موقعیت یک حرکت سیاسی و نظری، حرکت حزبی، حرف میزنیم، "مارکسیسم انقلابی" خود ما در دوران انقلاب ۵۷

بحث ما بر سر رویزیونیسم یک بحث اسکولاستیک نیست. میگوئیم رویزیونیسم برای ما یک مکتب نیست. یک مذهب دیگر نیست که با مذهب ما در تناقض قرار گرفته باشد، یک جنبش طبقاتی دیگر است که جواش را فقط میتوانیم با جنبش طبقاتی خودمان بدهیم. به این ترتیب ادعای من اینست که کمونیسم کارگری تنها مارکسیسم واقعی عصر ماست. ادعای من اینست که

ادامه در شماره بعد

ادامه سازمان دادن اعتصابی که رژیم شاه را فلج کرد

هیئت مدیره شرکت نفت بود. یکی دیگر مسئول ارسال و دریافت تلگرافها بود. یکی دیگرشان مسئول ارتباط با رسانهها شد. کار این کمیته، کمک عظیمی به جلب حمایت اقشار بیشتری از جامعه به اعتصاب ما کرد. ***

کنیم تا آنها بتوانند با وی در تماس باشند و آنها را از مطالباتمان با خبر کنند. لذا تصمیم گرفتیم که کمیتهای برای تماس با مطبوعات ضروری است. یک کمیته ارتباطات ۶ نفره ایجاد کردیم. یکی از آنها مسئول ارتباطات بین نمایندگان اعتصاب و

اعتصاب را شروع کردیم، عملا از طرف مطبوعات اصلی از جمله کیهان و اطلاعات و حتی بی بی سی هم مورد بی اعتنائی قرار گرفتیم. روزنامهها خبرنگارانشان را به جلسات ما میفرستادند اما هیچگونه پوشش خبری به ما نمی دادند. لذا تصمیم گرفتیم بایکوتشان کنیم. وقتی که به عدم انعکاس فعالیتهایمان اعتراض کردیم، گفتند که خبرنگارانشان در بیرون آوردن اطلاعات دقیق از جلساتمان مشکل دارند. گفتند انعکاس فعالیت ما مایه خوشحالی شان خواهد بود اگر فردی یا افرادی را انتخاب

نشریه انقلاب کارگری را تکثیر و توزیع کنید!

با نشریه انقلاب کارگری همکاری کنید.

ما منتظر اخبار، مقالات، نظرات، خاطرات و پیشنهادات شما هستیم.

یک دنیای بهتر را بخوانید!

نشریه انقلاب کارگری از این سایت قابل دسترسی است

www.kargaran.org

سازمان دادن اعتصابی که رژیم شاه را فلج کرد

گزارش دست اول یکی از کارگران صنعت نفت

این مطلب قبلا در
نشریه کارگر کمونیست
منتشر شده است.



برگردان: ناصر اصغری

قسمت آخر

در هر صورت انصاری را بدجوری رسوا کردیم. به تمام مردم ایران گفته بودیم که او حاضر نیست با ما مذاکره بکند. بار دیگر بیانیهای به مطبوعات فرستادیم و در آن یادآورد شده بودیم که انصاری به قرار ملاقاتش نیامد. در نتیجه کل کشور حرکت ما را تأیید کرد.

در آن جلسه آقای نجم‌آبادی خواست نطقی درباره تاریخچه شرکت نفت ایران ایراد کند. گفتیم که لزومی برای این کار نیست، خودمان بهتر از هر کسی تاریخچه آن را می‌دانیم. در واقع می‌خواست، مسائل را قاطعی کند و طفره برود. آقای نجم‌آبادی هم حاضر نشد به مطالبات غیر اقتصادی ما گوش کند. گفت که به او ربطی ندارند. درباره مطالبات اقتصادی گفت که به آنها رسیدگی شده و چیز دیگری به دستمزدها و بیمه‌ها اضافه نخواهد شد.

لذا شروع به بکارگیری شیوه‌های ارباب کردند تا ما را مجبور به بازگشت به سر کار بکنند. در عین حال از تاکتیک دیگری استفاده کردند تا اعتصاب ما را در هم بشکنند. ۲۰۰ نفر از کارگران و کارمندان بازنشسته را با پرداخت دستمزدهای هنگفتی آوردند و سعی کردند چاه‌ها

را راه بیندازند. ولی آنها قادر نبودند آن تأسیسات را بکار بیندازند. با تمام دستگاه‌های تازه‌ای که بعد از بازنشستگی آنها به صنعت نفت وارد کرده بودند، آشنائی نداشتند. دو تا از پمپ‌ها و توربین‌ها را سوزاندند.

بعد از اینکه این تاکتیک شکست خورد، ۲۰۰ تکنسین از نیروی دریائی آوردند. اینها تکنسین‌های دوره دیده‌ای هستند که معمولاً برای آموزش به خارج فرستاده می‌شوند. یکی از ایستگاه‌های پمپاژ را برای مدتی راه انداختند، اما همین که متوجه شدند که مسیر جریان نفت را نمی‌دانند، ترس برشان داشت. این البته بسیار وحشتناک است. برای اینکه هر عمل اشتباهی احتمال آتش سوزی بهمراه دارد. نهایتاً همکاران ما به کمکشان رفتند تا دستگاه‌ها را خاموش کنند و از آنجا دور شوند. مقامات در آخر به این نتیجه رسیدند که ما تنها کسانی در ایران هستیم که می‌توانیم صنعت نفت را، راه بیندازیم. بهمین دلیل با ارتش به خانه کارگران در شهرهای گچساران و آغاچاری رفتند تا آنها را از خانه‌هایشان بیرون کشیده و به نیروگاه‌ها بفرستند و آنجا آنها را مجبور به کار بکنند. اما کارگران در آغاچاری انتظار این را داشتند و برای همین هم در آخر هفته منطقه را ترک کرده بودند تا اینکه اجباراً به سر کار فرستاده نشوند.

آنها اما در گچساران موفق شدند یکسری از کارگران را با کمک سربازان مسلح به سر کار بفرستند. در نتیجه استخراج نفت به ۵۰۰ هزار، ۸۰۰ هزار، ۹۰۰ هزار و حتی ۱.۵ میلیون بشکه در

روز نیز رسید. پس از اینکه کارگران بعد از تعطیلات آخر هفته در گچساران به خانه‌هایشان برای سر زدن به خانواده‌هایشان برگشتند، ارتش‌ها آنها را برداشته و بر سر کار فرستادند. این کار اجباری نهایتاً استخراج نفت را به ۴ میلیون بشکه در روز بالا برد.

فهمیدیم که اعتصابمان متحمل ضربه سختی شده است. دیگر مؤثر نیست. دولت می‌توانست همینطور ما را مجبور به کار کند تا میزان استخراج را باز به ۶/۵ میلیون بشکه در روز برساند. لذا تصمیم گرفتیم به سر کار برگردیم. اما چند تا اتفاق با هم افتادند که فعالیت‌های اعتصاب شکنانه دولت را بهم زد. در آن روزها که شریف امامی نخست وزیر بود و رادیو و تلویزیون تا حدودی از زیر سانسور در آمده بودند، هر روز لیست سازمان و نهادهایی دولتی و غیردولتی را که از اعتصاب ما حمایت کرده بودند را می‌خواندند. بعضی اوقات خواندن این لیست تا یک ساعت هم به درازا می‌کشید. این حمایت از اعتصاب ما را نشان می‌داد، اما به یک پشتیبانی قابل ملاحظه‌تری احتیاج داشتیم.

البته آیت‌الله خمینی بیانیهای صادر کرده بود که در آن از اعتصاب ما حمایت کرده و قول داده بود که کمک مالی بکند. چون ما می‌توانستیم یک چند ماهی سختی مالی بکشیم زیاد نگران پول نبودیم. همچنین فکر نمی‌کردیم که از دو سه ماه تجاوز کند. چونکه تمام کشور به این جنبش پیوسته بود، فکر می‌کردیم دولت دیر یا زود عقب خواهد نشست و

مطالباتمان را برآورده خواهد کرد. اما این اتفاق نیافتاد. هر چیزی که از دست دولت بر می‌آمد انجام داد تا اعتصاب ما را منزوی کند و نگذارد که کمکی از بخشهای دیگر مردم به ما برسد. اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های متعددی سعی کردند دانشگاه‌هایشان را باز نگهدارند و تظاهرات برپا کنند. این باعث می‌شد که فشار ارتش روی اعتصاب نفت کمتر شود. اما دولت از بازگشائی مدارس ممانعت بعمل آورد.

شاید اینجا بهتر باشد چند جمله درباره اشغال و فشار نظامی که در مناطق نفت‌خیز بر ما وارد می‌شد، بگویم. اوایل که اعتصاب را شروع کردیم، در سالن‌ها و اتاق‌های ساختمان مرکزی تجمع می‌کردیم. سربازها ساختمان را محاصره و آنرا به اشغال خود در می‌آوردند و ما را مجبور می‌کردند که متفرق شویم. بعدها در پارکینگ ساختمان مرکزی اجتماع می‌کردیم. اما کماتوها و سربازان ویژه آن منطقه را به اشغال خود در آوردند و ما را مجبور به متفرق شدن کردند. مجمع عمومی‌مان را به جلوی بیمارستان شرکت نفت منتقل کردیم. برای دو سه روزی توانستیم آنجا تجمع کنیم اما از آنجا هم رانده شدیم. بالاخره تاکتیک دیگری را پیشنهاد کردیم. قرار شد دستور جلسه و دستور العمل‌هایمان به کارگران اعتصابی را آماده کرده و هم‌شان را در یک جای مشخص جمع کنیم و دستورالعمل‌ها را به آنها ابلاغ کنیم. می‌توانستیم این کار را در نیم ساعت قبل از سر رسیدن ارتش‌ها، انجام دهیم.

با وجود تمامی تاکتیک‌هایمان، بسیاری از همکارانمان مجبوراً به سر کار برگشته بودند و استخراج بطور قابل ملاحظه‌ای بالا رفته بود. تصمیم گرفتیم که با بقیه کارگران به سر کار برگردیم و خودمان را برای اعتصابی دیگر آماده کنیم. خودمان را شکست خورده نمی‌دانستیم، چرا که تمامی ایران در یک جنبش بی‌وقفه شرکت کرده بود.

یک گروه امروز عقب‌نشینی می‌کرد، روز بعد آن را در یک شکل دیگری به پیش می‌برد. بهمین دلیل ما تصمیم گرفتیم که به سر کار برگردیم و همه را برای اعتصاب دیگری آماده کنیم. این به ما فرصت داد تا نقاط قدرت و ضعفمان را بسنجیم و خود را برای مبارزه دیگری آماده کنیم. همزمان تصمیم گرفتیم که بنیبه انجمن کارمندان صنعت نفت را تقویت کنیم. اولین اعتصابمان ۳۳ روز طول کشید. اولین روزی که به سر کار برگشتیم، مجمع عمومی فراخوان دادیم. دستور جلسه آن پرداختن به تأسیس انجمن بود. یک کمیته ۱۵ نفره انتخاب کردیم. کار اصلی آنها هماهنگ کردن کارهایمان و تماس با تشکلات و افراد دیگر برای تقاضای کمک از آنها بود. اسم این جمع را هم کمیته هماهنگ کننده گذاشتیم. وظیفه تنظیم اساسنامه انجمن نیز بر عهده این کمیته گذاشته شد. یک پیش‌نویس اولیه نوشته شد و بین کارگران توزیع گردید. فکر کنم تا این موقع اساسنامه می‌بایست توسط مجمع عمومی اعضا تصویب شده باشد.

یک نکته دیگری را هم باید یادآور شوم. زمانی که

کارگران جهان متحد شوید!

" Let the ruling classes tremble at a
Communist revolution. The proletarians
have nothing to lose but their chains. They
have a world to win."

WORKERS REVOLUTION

Nr. 6 27 december 2003



مبانی کمونیسم کارگری سمینار اول کمونیسم کارگری (مارس ۱۹۸۹)

قسمت چهارم

نیست. جنبش اجتماعی برای سوسیالیسم درست بموازات این و همزمان با این پدیده در همه دوره ها با تمام عینیت خودش جریان داشته و جریان دارد. ما داریم از زاویه این جنبش طبقاتی و اجتماعی متفاوت به این قطبها و ترندهای موسوم به کمونیسم نگاه میکنیم و نه صرفاً از زاویه یک تئوری و یک ایدئولوژی. آیا معنی این حرف بی تفاوتی نسبت به تئوری مارکسیستی و قائل شدن اولویت کمتر برای آن است؟ کاملاً برعکس. اتفاقاً یک نکته مهمی که در بحث امروز میخواهم روشن بکنم این است که آن جنبش ضد ریزینیستی و مارکسیسم انقلابی خود ما که لااقل در صحت تعبیرش از تئوری مارکس تردید ندارم، مدافع بسیار ضعیف و نحیفی برای مارکسیسم است. چون اگر کسی میخواهد نشان بدهد که مارکسیسم چیز دیگری است، اگر کسی میخواهد حقانیت مارکسیسم را بعنوان یک تئوری انقلابی ثابت کند، درست همان کاری را باید بکند که مارکس میکرد، یعنی ملاک صحت و حقیقت تئوری را نهایتاً در پراتیک آن جستجو کند. و اگر قبول کنیم که مارکسیسم تئوری پراتیک است، جنبش اجتماعی خاصی است، تنها آن جنبشی میتواند تهاتر صحت تئوری انقلابی مارکس را اثبات کند که این مارکسیسم

جنبش اجتماعی سوسیالیستی این نیست، جنبش طبقاتی سوسیالیستی آنجا نیست. اینجاست. و دقیقاً منتقل شدن مارکسیسم و تئوری انقلاب سوسیالیستی از این جنبش اجتماعی و طبقاتی برای سوسیالیسم (یعنی کمونیسم کارگری) و افتادنش بدست جنبشهای اجتماعی طبقات دیگر است که باعث میشود بناگیز در خود آن تئوریهای هم تجدید نظر بعمل بیاید. به این دلیل که این تئوری مطابق آن نیاز اجتماعی و طبقاتی ساخته نشده است. بحث من اینست که بدواً کاربست اجتماعی مارکسیسم عوض شده است، از اینرو لاجرم در آن عدول و تحریف بوجود آمده است. نه اینکه ابتدا عدولی از نظریات مارکسیستی بوجود آمده باشد و بدنبال آن کاربست اجتماعی به چیز دیگری تبدیل شده باشد. این روند برعکس است. این موقعیت نابسامان جنبش سوسیالیستی تئوری انقلاب سوسیالیستی توسط بورژوازی به آن شکل مورد استفاده قرار بگیرد و چیز دیگری تحت نام سوسیالیسم و کمونیسم بوجود بیاید. بنابراین ما قطبهای موسوم به کمونیسم را بدواً بعنوان جنبشهای اجتماعی خاص رد میکنیم و نه صرفاً اندیشه شان را. ما ریزینیسم را جنبش اجتماعی طبقات دیگر میگردانیم. ما میگوئیم این جنبش، یعنی این چیزی که به آن کمونیسم تاکونونی میگوئیم، این یک جنبش اجتماعی برای سوسیالیسم

و یک نگرش تحریف و نقض شده است. این دیدگاه نهایتاً مشکل را در ریزینیسم، بعنوان یک تجدید نظر طلبی در تئوری و سیاست، جستجو میکند. من این متد را نمیپذیرم. برای ما بحث کاملاً برعکس این است. "مارکسیسم انقلابی" نیز بعنوان جریانی ضد ریزینیستی نهایتاً از دریچه ای ایدئولوژیک به اجتماع نگاه میکند. تبیین اجتماعی و مشاهده اجتماعی در این تفکر بر مشاهده ایدئولوژیکی بنا میشود. مشاهده ایدئولوژیکی بر مشاهده اجتماعی مقدم میشود. ما برعکس، مشاهده ایدئولوژیکی مان را از یک مشاهده اجتماعی استنتاج میکنیم. بنظر من تفاوت اصلی میان دیدگاه کمونیسم کارگری با دیدگاه موسوم مارکسیسم انقلابی اینجاست. از نظر من، آن تناقضاتی که در مورد اوضاع کمونیسم تاکونونی و وضعیت جنبش سوسیالیستی شمردم، ناشی از این نیست که گوشه ای از تئوری نقض شده یا تجدید نظری در تئوری بوجود آمده، بلکه خود این سوسیالیسم است که بعنوان یک پدیده اجتماعی، کاربست طبقاتی متفاوتی پیدا کرده است. وقتی از موضع جنبش اجتماعی سوسیالیستی نگاه میکنیم، میگوئیم کمونیسم عملاً موجود جنبش اجتماعی سوسیالیستی نیست. جنبش طبقات دیگر است و احکام تئوریک مارکسیسم دارد توسط طبقات دیگر تفسیر میشود و کاربست پیدا میکند.

جریان مارکسیسم انقلابی، عنوانی که ما برای توصیف خود بکار میبرده ایم و حزب کمونیست ایران رسماً بر متن مبانی فکری و عملی آن تشکیل شد، نیز یک حرکت "ضد ریزینیستی" بود. به این اعتبار که خود را بعنوان نماینده مارکسیسم واقعی در برابر قطبهای کاذب کمونیسم تعریف میکرد و دیدگاههای چپ رادیکال موجود را با مارکسیسم ناسازگار میدید. کمونیسم کارگری، یعنی عنوانی که من امروز برای جریانی که اینجا دارم مشخصاتش را بیان میکنم بکار میبرم، نیز در کلیات با یک همچون مشاهده ای موافق است. ما هم دقیقاً مدعی هستیم که بخش اعظم جنبش مدعی کمونیسم، با مارکسیسم بیگانه است. اما راه کمونیسم کارگری از اینجا به بعد از هر نوع جنبش ضد ریزینیستی، از جمله مارکسیسم انقلابی، جدا میشود. به این معنی که سنت ضد ریزینیستی نهایتاً بر تبیینی از سرنوشت مارکسیسم بعنوان یک اندیشه و تئوری بنا شده است. این سنت از نظر متد تجدید نظر در مارکسیسم را اساس انحرافات و معضلات تلقی میکند. تحولات تئوریک و عدول از اصول تئوریک و انحراف در آنها را سرمنشأ انحراف پراتیکی میداند. عاقبت نامطلوب کشورهای مدعی سوسیالیسم و احزاب مدعی کمونیسم در جهان را به این نسبت میدهد که مارکسیسم بعنوان یک تئوری

آزادی برابری حکومت کارگری